

## فورم های موسیقی

« لید »

« ملودی »

« لید » ( Lied ) قطعه آوازیست برای یک صدای تنها با همراهی پیانو که بر روی شعر کوتاهی ساخته می شود. « لید » اصلاً ریشه ای آلمانی دارد و متعلق به مکتب و سنت های موسیقی آلمانست. معمولاً « لید » با « ملودی » ( Mélodie ) مورد مقایسه قرار می گیرد زیرا این دو، فورمهایی بسیار نزدیک و متشابهند ولی « ملودی » به سنن و مکتب موسیقی فرانسه وابستگی دارد. در مقام مقایسه « لید » و « ملودی » می توان گفت که، گذشته از اختلاف اصل و نسب این دو، در لید شعر و کلام، و بطور کلی جنبه ادبی آن، اهمیت نسبی افزونتری دارد. حال آنکه در « ملودی » غالباً شعر و کلام بهانه ای بیش نیست. فورم « لید » اصلاً از ترانه های کهنسال عامیانه مشتق می شود ولی در این مورد نیز توجه باختلاف ترانه - یا « لید » - عامیانه ( Volkslied ) و « لید » با اصطلاح « هنری » ( Lied artistique ) جایز است. « لید » عامیانه که پیدایش آن به قرون وسطی می رسد از تسلسل بند و ترجیع بند ( Refrain و Couplet ) تشکیل می یابد. در اثر توجه و التفاتی که آهنگسازان آلمانی قرن هیجدهم بدین فورم عامیانه نشان دادند، بتدریج

«لید» جنبه‌ای هنری یافت و بصورت فورم موسیقی مهمی درآمد. «موزار»، «گلوک» و بخصوص «بتهوون» از جمله آهنگسازان مهمی هستند که در زمینه این فورم آثاری پرداخته‌اند ولی فورم لید در آثار «شوبرت» باوج وسعت خود رسید تا جایی که ویرا آفریننده لید جدید لقب داده‌اند. پس از او «شومن» بدین فورم حیاتی تازه بخشید. شوبرت و شومن هر دو لیدهای خود را بر روی اشعار شعرای بزرگ زمان خود، چون «گوته»، «شیلر» و «هاینه»، می‌ساختند. اما لیدهای شوبرت جنبه نسبتاً ساده و عامیانه‌ای دارد حال آنکه لیدهای شومان دارای تلطیف و ظرافت هنری بیشتریست. از این گذشته در «لید»های شوبرت جنبه نمایشی و توصیفی شدیدتری مشاهده می‌شود و چه بسا که موسیقی بترجمه و توصیف مادی متن شعری می‌پردازد (تقلید چهارنعل اسب، صدای باد و زمزمه جویبار، غرش طوفان و غیره). اما در لیدهای شومن بیان حالات روحی و روانی اهمیت و شدت بیشتری دارد و جنبه توصیف مادی آن کمتر است. در لیدهای شوبرت غالباً بخش همراهی پیانو بکار «توصیف و نقاشی صوتی» مشغولست حال آنکه پیانو در لیدهای شومن وسیله مکالمه و طرف سؤال و جواب صداست و هنگامی که شعر و کلام خاموش می‌شود و باز می‌ایستد پیانو بتلقین و توصیف مفهوم احساسی و عاطفی کلام می‌پردازد. از میان ۴۵۷ لید شوبرت «شاه دیو» (Le Roi des Aulnes) و «سرناد» وی، و از جمله لیدهای شومن «عشقای شاعر» را بعنوان نمونه‌های جامعی از آثار آنان یاد می‌توان کرد.

در لیدهای شوبرت و شومن موسیقی و کلام بحد وحدت و اتفاقی دست می‌یابند که در تاریخ موسیقی نادر است. بالیدهای «براهمس» عصر پلائی «لید رومانیک آلمان» بسر می‌رسد. ولی پس از او آهنگسازانی چون «هوگو وولف» (Hugo Wolf) و «ماهلر» (Mahler) و سپس «شونبرگ» و «برگ» (Berg) و «وبرن» (Webern) در راه احیا و تجدید حیات این فورم کوششی بسزا مبذول داشتند. («ماهلر» اورکستر را جانشین همراهی پیانوی لید ساخت)

همچنانکه گفتیم فورم «لید هنری» (بآلمانی: «Kunstlied») غالباً

از « لید عامیانه » مشتق می شود بدین معنی که متن شعر و کلام در هر بند تغییر می یابد بدون آنکه موسیقی آن دگر گونه گردد . بسیاری از لید های شوبرت از این نقشه ساختمانی ساده تبعیت می کنند . با اینحال شوبرت گاهی، باقتضای مفهوم و ساختمان شعر ، تغییرات کمابیش مهمی در جریان ملودی یا بخش همراهی لیدهای خود روا داشته است . گاهی نیز در لیدهای شوبرت موسیقی مستقلاً جریان شعر را دنبال می کند بدون آنکه در قید جمله ها و « بند » های متحد الشکلی مقید باشد . طرح A, B, A نیز در ساختمان لید کمیاب نیست؛ بدین معنی که پس از يك بخش نخستین بخش دیگری، باحالت و کیفیتی متضاد ، بمیان می آید و سپس از سر نو بخش نخستین خودنمایی می کند . طرح اخیرالذکر همان طرح مشهور « آریا » ی ایتالیاییست و تأثیر آن در « لید » مسلماً مربوط بتأثیر موسیقی ایتالیایی در آهنگسازان آلمانی قرن هفدهم و هیجدهم است . توجه بدین نکته مهم نیز ضرور است که طرح A, B, A در موسیقی سازی معمولاً « فورم لید » خوانده می شود .

نقش بخش پیانو در لید بخصوص از آغاز قرن نوزدهم اهمیت بسزائی یافت تا جائی که امروزه غالباً نوازنده پیانو در لید اهمیتی نظیر نوازنده پیانو در یک سونات و یولون و پیانو دارد، یعنی نقشی مهمتر از همراهی کننده معمولی بعهده دارد . در مجموعه لیدها، یعنی لیدهایی که پشت سر یکدیگر بدون وقفه اجرا می گردند، بخش پیانو اهمیت و وسعت زیادی دارد و بخودی خود دارای شخصیتی است .

اصطلاح « فورم لید » همچنانکه گذشت، بیشتر در موسیقی سازی معمولست و غالباً در مورد بخش آهسته سونات و یا سنفونی کلاسیک بکار می رود زیرا بخش های آهسته در آثار سازهای حالتی با اصطلاح « آوازی » (Chantant) دارد .

« فورم لید »، که بی شباهت به فورم « آریا » نیست، فورمی سه بخشی است که هر کدام از بخشهای سه گانه آن بنوبه خود سه قسمت فرعی تقسیم می شود . طرح کلی آنرا می توان بدینگونه خلاصه نمود :

۱ - (A) ؛ a : طرح اصلی که به سوی مایه درجه پنجم می گراید و تحول می یابد؛

b : قسمت فرعی دوم که با « مودولاسیون » های متعدد همراه است

و معمولاً مثل قسمت فرعی اول به مایه درجه پنجم می انجامد؛

۱. a: تکرار قسمت a ولی با خالعه بر روی مایه نخستین ؛  
۲. (B) ؛ بخش میانی با تغییرات مایه . این بخش نیز به قسمت فرعی  
a,b,a' تقسیم می‌شود .

۳. (A) ؛ تکرار بخش ۱ با تغییرات مختلف .  
طرح کلی فوق ممکنست بصور گوناگون بکار بسته شود و حتی بخش  
دیگری (c) بدان افزوده گردد ولی استخوان بندی اصلی آن تغییری اساسی  
نمی‌پذیرد .

چنانکه گذشت «لید» و «ملودی» دو فورم کمابیش همانندند . اما  
«ملودی»، که اصلاً به کشور فرانسه متعلق است، برخلاف «لید» آلمانی، از  
هنر عامیانه مشتق نمی‌شود و اصلاً هنری با اصطلاح اشرافی و «علمی» بوده  
است. لفظ «ملودی» را نخستین بار «برلیوز» در مورد بعضی از آثار خود  
بکار برد ولی این لفظ در آثار او مفهوم فنی و فورم معینی دربر نداشت و  
در حقیقت با مفهوم تصانیف عاشقانه موسوم به «رومانس» که در آن دوره رواج  
داشت چندان متفاوت نبود . پس از او آهنگسازانی چون «سن سانس» و  
«لالو»، که از «لید» های آلمانی الهام می‌گرفتند، و پس از آن «فوره» ،  
«دوبارک»، «شاپریه» و «شوسون» بتدریج «ملودی» را فورم و حالتی مشخص  
و کاملاً فرانسوی بخشیدند. در آغاز قرن بیستم «دوبوسی» و «راول» و «روسل»  
بدین فورم حیاتی نو دادند و در دوره مانیز، پس از چند صباحی اهمال و انحطاط،  
فورم «ملودی» از سر نو مورد توجه خاص چند تن از آهنگسازان پر قدر معاصر  
فرانسه قرار گرفته است .  
در میان آهنگسازان غیر فرانسوی «موسرگسکی» در زمینه فورم «ملودی»  
استادی عالیقدر و کم نظیر محسوب می‌شود . دوبوسی از جمله هنرمندان  
پرارچیست که در این زمینه از او الهام گرفته است .

بسیاری از قطعات آوازی که تحت عناوین مختلف از قبیل «رومانس»،  
«لواند»، «الزی»، «شانسون» و غیره نوشته شده است در حقیقت بیکی از دو

فورم «لید» و «ملودی»<sup>۱</sup> نزدیک می‌شود. ولی تذکر این نکته هم لازمست که چه بسا قطعات موسوم به «لید» که درحقیقت می‌بایستی «ملودی» خوانده شود و همچنین «ملودی» هائی که علیرغم عنوان خود «لید» بشمار می‌رود... از تذکر این نکته نتیجه می‌توان گرفت که در این مورد حالت و خصوصیات یک قطعه آواز بیش از اسم و عنوان و حتی فورم آن اهمیت دارد: قطعاتی را می‌توان براستی «لید» شمرد که میان موسیقی و کلام آن رابطه‌ای نزدیک برقرار باشد، متن شعر و کلام آن بیان احساس و حالت و اندیشه‌ای عمیق باشد که از این لحاظ باندیشه و روحیه آلمانی به پیوندد و اصولاً جنبه‌ای فلسفی و ادبی را پیروراند. و اما «ملودی» قطعه‌ایست که جنبه «ملودیک» آن بر جنبه فکری و ادبی اش بچربد.



پروژه‌های پژوهشی  
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

۱ - پیداست که در اینجا مراد از «ملودی» فورم بخصوصی است و اشاره به مفهوم کلی و معمولی لفظ ملودی نمی‌باشد.